

# فلسفهٔ دکارت

گرت تامسون

ترجمهٔ  
علی بهروزی

فرهنگ نشر نو  
با همکاری نشر آسیم  
تهران - ۱۳۹۸

## فهرست

پیشگفتار مجموعه / هفت

پیشگفتار / ۱

۱. اوضاع زمانه / ۳

زمینه تاریخی / ۵ □ زایش کُنْدِ علم / ۸ □ چند نکته توضیحی / ۱۲

۲. یک زندگی پوشیده و پنهان / ۱۵

(۱) سفرها و پاریس ۱۶۱۹-۱۶۲۹ / ۱۹ □ ۲) هلند: دوره ابتدایی ۱۶۲۹-۱۶۳۷ / ۲۰ □ ۳) هلند: دوره شاد ۱۶۳۷-۱۶۴۰ / ۲۳ □ ۴) هلند: دوره پختگی: ۱۶۴۰-۱۶۴۴ / ۲۴ □ ۵) روزهای پایانی: ۱۶۴۰-۱۶۵۰ / ۲۶

۳. قواعد یک روش / ۳۱

قواعد / ۳۵ □ الف) مبنا / ۳۶ □ ب) روش کلی / ۳۸ □ ج) جزئیات مهم / ۳۹

۴. جهان / ۴۳

(۱) ماده در حال حرکت / ۴۳ □ ب) کیهان‌شناسی / ۴۵ □ ج) نور / ۴۶ □  
(۵) فیزیولوژی / ۴۷ □ از فیزیک به متافیزیک / ۴۸

۵. معضلات شک / ۵۱

(۱) مرحله اول / ۵۳ □ ۲) مرحله دوم / ۵۵ □ ۳) مرحله سوم / ۵۷ □ دو  
استدلال دیگر / ۶۰ □ شک به مثابه ابزار / ۶۳

## پیشگفتار

دکارت درک و دریافت ما را از جهان دگرگون کرد. او متفکر پربصیرتی بود - نخستین متفکری که این ایده را مطرح کرد که می‌توان تمام دگرگونی‌های فیزیکی را به کمک چند قانون بنیادی فهمید؛ و این ایده پُردامنه را در مورد انواع و اقسام پدیده‌های فیزیکی، از ستاره‌شناسی گرفته تا کالبدشکافی، به کار بست. او عدسی می‌تراشید، ستاره رصد می‌کرد، جسد تشریح می‌کرد، با مغناطیس آزمایش می‌کرد، و می‌خواند و می‌اندیشید و می‌نوشت تا همه دانش‌ها را به صورت یک کلّ واحد درآورد.

دکارت به استلزامات روش‌شناختی و فلسفی این علم جدید نیز می‌اندیشید. در جوانی پیش از هر چیز ریاضی‌دان بود، و بر مبنای همین دانش ریاضی‌اش بود که روشی عملی برای تحقیق در مسائل و حلّ کلی آنها ساخته و پرداخته کرد. به سنین میانه عمر خود که رسید، کوشید فلسفه نهفته در پس برنامه [علمی] خویش را آشکار کند. «روش شکّ» او به چندین نسل از متفکران کمک کرد تا خود را از قیدوبندهای تفکر مسیحی قرون وسطا خلاص کنند، و در عین حال، همزیستی دانش و دین را هم میسر کرد. دکارت در تمام عمر کاتولیک ماند و حرفش این بود که علم جدید با تعالیم اصلی کلیسا سازگاری دارد.

در تمام این زمینه‌ها، دکارت تغییراتی را به بیان درمی‌آورد که متفکران دیگر نیز آنها را حس می‌کردند. اروپا دستخوش انقلاب عمیقی بود که به زایش علم منجر می‌شد. هر دورانی مفروضاتی برای خود دارد که اکثر متفکران آن عصر حتی قادر به بیانشان نیستند چه رسد به اینکه بخواهند آنها را نقادانه واریسی کنند. دکارت ذهن خلاق شگفت‌آوری داشت و قادر بود با نظر مسلط زمانه در باب عالم و انسان پنجه بیفکند. این کتاب روایتی است از ظهور یافتن این خلاقیت.

این کتاب را به پدرم، آلن<sup>۱</sup>، تقدیم می‌کنم که، وقتی من بچه بودم، با این پرسش که من از کجا می‌دانم وجود دارم مرا به تفکر درباره فلسفه و دکارت کشاند.

این کتاب وامدار بسیاری از کتاب‌های دیگری است که درباره دکارت نوشته شده‌اند. مایلم از یکی به‌طور اخص نام ببرم: کتاب استیون گاکراجر به نام دکارت: یک زندگینامه فکری<sup>۲</sup>. و مایلم تشکر کنم از دن کولاک<sup>۳</sup> برای تمام یاری‌هایش.

ارجاعاتی که به متون دکارت داده‌ایم معمولاً مربوط می‌شوند به مجموعه کامل و استاندارد آثار دکارت، که چارلز ادامز<sup>۴</sup> و پل تتری<sup>۵</sup> در یازده جلد ویرایش کرده‌اند. نقل قول‌ها را به این شکل خواهیم آورد: (AT، ج ۸، ۲). در دیگر مجموعه‌های آثار دکارت نیز از همین شکل ارجاع استفاده شده است.

1. Alan
2. Stephen Gaukroger, *Descartes: An Intellectual Biography*
3. Dan Kolak
4. Charles Adams
5. Paul Tannery

## اوضاع زمانه

در ۲۱ اوت ۱۶۰۹، گالیله تلسکوپ را برای نخستین بار به نمایش همگانی گذاشت. مقامات ونیزی دعوت شده وقتی از پله‌های برج کلیسای جامع سنت مارک بالا رفتند دهانشان از حیرت باز ماند: حالا می‌توانستند کشتی‌هایی را ببینند که قبلاً با چشم غیرمسلح قابل تشخیص نبودند. این تلسکوپ اولیه چیزها را فقط ده برابر بزرگ می‌کرد. چند ماه بعد، گالیله تلسکوپ‌پی با بزرگنمایی هزار ساخت، و آن را به آسمان شب نشانه رفت. حالا نوبت او بود که حیرت‌زده شود. او عالمی دید که با آنچه آدمیان تا آن زمان دیده بودند سراسر متفاوت بود. آسمان سرشار از ستاره بود (ده برابر بیش از آنچه با چشم غیرمسلح دیدنی‌ست). راه شیری خوشه عظیمی از ستارگان بود. بر سطح ماه کوه‌هایی وجود داشت. در عرض یک سال، گالیله چهار قمر از قمرهای مشتری را کشف کرد. از آن گذشته، حالا می‌توانست نظریه کوپرنیک مبنی بر حرکت سیارات به دور خورشید را تأیید و اثبات کند. کوپرنیک این باور سنتی را که سیارات و ستارگان به دور زمین می‌چرخند، و زمین هم مرکز عالم است، به مبارزه طلبیده بود. این برداشت سنتی را مراجعی چون کتاب مقدس،

ارسطو، و قدیس توماس آکویناس تأیید و تقدیس می‌کردند. گالیله اهله سیاره زهره را رصد کرد، و این رصدها تنها در صورتی قابل توضیح و توجیه می‌نمودند که فرض شود زهره به دور خورشید می‌چرخد و نه به دور زمین.

این کشفیات، چنان پُردامنه و چنان معارض دیدگاه‌های قرون وسطایی بودند که استادان دانشگاه پادوا حتی حاضر نبودند با تلسکوپ به آسمان شب نگاه کنند. بعد از یک دوره طولانی تفتیش، سرانجام در ۲۲ ژوئن ۱۶۳۳، گالیله، به جرم اینکه ادعاهای کوپرنیک را حقیقتی مسلم انگاشته بود، محکوم به ارتداد و نافرمانی نسبت به کلیسا شد. گالیله را زندانی کردند. به خاطر داشته باشید که در سال ۱۶۰۰، وقتی که دکارت چهارساله بود، کلیسا جوردانو برونوای فیلسوف را به دلیل آرای کفرآمیزش در آتش سوزانده بود. خبر زندانی شدن گالیله تأثیر شدیدی بر دکارت داشت؛ او تصمیم گرفت کتابی را که دست‌اندرکار نوشتنش بود منتشر نکند. در نامه‌ای به دوست خود مرسن<sup>۲</sup> نوشت:

این واقعه چنان تأثیر نیرومندی بر من گذاشته است که تقریباً مصمم شده‌ام همه دست‌نوشته‌هایم را بسوزانم، یا دست‌کم آنها را به هیچ‌کس نشان ندهم.

کل دوران مدرن را می‌توان پرده‌ای از یک نمایش خارق‌العاده دانست، پرده‌ای از یک مبارزه جانانه میان دو جهان‌بینی، یعنی علم برآینده مدرن و تفکر مدرسی و مذهبی قرون وسطا. جنبه بیرونی این داستان حاکی از افول قدرت کلیسا به عنوان نهادی سیاسی است. اما

1. Giordano Bruno

2. Mersenne

داستان درونی حاکی از انقلابی مفهومی است که جهان امروزی را امکان‌پذیر ساخته است. و نهایتاً، همین انقلاب مفهومی است که بیش از همه مورد توجه ماست، زیرا دکارت نقشی حیاتی در آن داشت.

### زمینه تاریخی

انقلاب سیاسی کُندِ بیرونی چند سرفصل تاریخی مهم داشت. نخستین اینها اختراع ماشین چاپ بود. وقتی کتاب‌های بیشتر و ارزان‌تری در اختیار عموم قرار گرفت، عدّه بیشتری در خارج از محدوده نهادهای کلیسا به علم و معرفت علاقه‌مند شدند. آهسته‌آهسته در اروپا جامعه‌ای از متفکران آزاداندیش شکل گرفت که با یکدیگر مکاتبه هم می‌کردند.

دومین سرفصل تاریخی در ۳۱ اکتبر سال ۱۵۱۷ فرارسید، یعنی هنگامی که لوتر ۹۵ تز خود را بر درِ کلیسای در ویتنبورگ<sup>۱</sup> کوبید. لوتر از اینکه کلیسا به قصد تهیه پول برای تکمیل ساختمان کلیسای جدید پطرس حواری دست به فروش «آمرزش» زده بود سخت برآشفته شد. در آغاز، او مردم را به انجام اصلاحاتی در کلیسا فراخواند. آثار او به چاپ رسیدند و بسیاری در آلمان آنها را خواندند. سرانجام، لوتر از فکر اصلاحات در درون کلیسای کاتولیک دست کشید، و کلیسای نو تأسیس کرد که نتیجه‌اش رشد انواع فرقه‌های مسیحی پروتستان در سراسر اروپا بود.

سومین سرفصل تاریخی، جدایی بزرگ‌تری بود میان دولت و کلیسا، به‌ویژه در اروپای شمالی. در قرون میانه، کلیسا نیرومندترین و ثروتمندترین نهاد در اروپا بود. پاپ شاهان و امپراتوران را نصب و

1. Wittenburg

## یک زندگی پوشیده و پنهان

دکارت آدمی درون‌گرا و تقریباً مرموز و منزوی بود، و شعارش این بود: «کسی خوب زندگی می‌کند که خوب پنهان شده باشد.» دکارت برای آنکه خودش را پوشیده و پنهان نگاه دارد، در دوران زندگی در هلند بارها محل سکونتش را تغییر داد. در ۱۶۲۹ جمله‌ای نوشت که می‌توان آن را رمز زندگی او دانست: «تصمیم گرفته‌ام در پس تابلو پنهان شوم تا بشنوم دیگران درباره‌ام چه می‌گویند» (AT، ج ۱، ۷۰). در حدود ۱۶۱۹-۱۶۲۰، یکی از سال‌های مهم زندگی او، دکارت در دفتر یادداشت‌های خصوصی‌اش نوشت:

هنرپیشه‌ها، که آموخته‌اند هیچ نوع ناراحتی را در چهره‌شان بروز ندهند، نقاب می‌زنند. من هم همین کار را خواهم کرد. تا به حال در این تماشاخانه، که جهان باشد، تماشاگری بوده‌ام، اما اکنون بر آن سرم که نقاب‌زده به روی صحنه روم (AT، ج ۱۰، ۲۹۳).

با تمام اینها، در اواخر عمر درگیر مجادلاتی شد. دکارت طبعاً آرای مجادله‌انگیزی داشت، منتها شاگردان پرسروصدایی هم داشت



که از حیث تدبیر و موقع‌سنجی به پای خود او نمی‌رسیدند. ضمناً او، علی‌رغم کاتولیک‌بودن، ترجیح داده بود در هلند و سوئد پروتستان زندگی کند. اما به هر حال، زندگی دکارت را از حیث پنهانکاری می‌توان موفق دانست. او تا زنده بود موفق شد از رودرویی‌های مستقیم با کلیسای کاتولیک بپرهیزد، هرچند که آرای او از آرای گالیله محکوم‌شده بحث‌برانگیزتر بودند. کلیسا سرانجام در ۱۶۶۳ نوشته‌های دکارت را در فهرست سیاه کتاب‌های ممنوعه قرار داد، اما در آن زمان طبیعیاتِ او دیگر در بیشتر اروپا پذیرفته شده بود. اما دکارت می‌خواست طبیعیات یا فلسفه طبیعی‌اش پذیرفته شود، بی‌آنکه خشم و لعنت کلیسا را برانگیزد.

نخستین روز زندگی دکارت (۳۱ مارس ۱۵۹۶) نزدیک بود که آخرین روز زندگی او هم باشد. دکارت مسلول زاده شده بود. او این بیماری را از مادر به ارث برده بود. کودک نوزاد آنقدر سرفه کرد که پزشک از او قطع امید کرد. مادرش چهارده ماه پس از تولد او درگذشت. پدر رنه در پارلمان محلی مشاور بود؛ بعدها به شهر رن<sup>۱</sup> منتقل شد و در همان‌جا در سال ۱۶۰۰ مجدداً ازدواج کرد. دکارت را مادرِ مادرش بزرگ کرد. پس از مرگ مادر بزرگش در ۱۶۱۰ دیگر تقریباً تماسی با اعضای خانواده‌اش نداشت، البته به‌استثنای خواهرش، ژان. در ۱۶۰۶، در ده سالگی، تحصیل شبانه‌روزی در یک مدرسه سنتی یسوعی موسوم به کولژ دولافلش<sup>۲</sup> را آغاز کرد، و این مدرسه معتبری بود که در کنف حمایت پرشور آنری چهارم قرار داشت. زندگی در این مدرسه تابع انواع مقررات بود، و محصلان حتی به‌ندرت از مدرسه بیرون می‌رفتند.

1. Rennes

2. College de la Flèche

در ۱۶۱۴ لافلش را ترک کرد. احتمال دارد که یک سالی راهم در سن ژرمن آن‌له، در خارج از پاریس، به‌تنهایی زندگی کرده باشد. گفتنی است که در «باغ‌های شاهی» این محل غارها و چشمه‌ها و مجسمه‌هایی وجود دارد که با نیروی آب حرکت می‌کنند، و این ممکن است منبع الهام دکارت برای دستگاه‌هایی بوده باشد که در رساله در باب انسان<sup>۱</sup> توصیف کرده است.<sup>۲</sup>

در ۱۶۱۵ به دانشگاه پواتیه<sup>۳</sup> رفت تا حقوق بخواند. تقدیم‌نامه‌ای که او بر پایان‌نامه خود نوشته است مجملی از شخصیت او را در آن دوران به ما نشان می‌دهد. در این تقدیم‌نامه آمده است: «تشنه رودهای پهناورتر فصاحت. اما اینها، به جای رفع عطش، مرا تشنه دانش‌های بیشتر می‌گردانند، بنابراین به‌هیچ‌وجه عطش مرا فرو نمی‌نشانند.»<sup>۴</sup> ظاهراً دکارت درباره آینده کاری خود هنوز تصمیم قطعی نگرفته بود. در ۱۶۱۸، بی‌آنکه فکر یک شغل حقوقی را کاملاً کنار گذاشته باشد، در مقام سرباز نجیب‌زاده به ارتش [فرانسه] در هلند پیوست. بنا به روایت خود دکارت، او در این ایام «در میان انبوه رنج‌ها و سربازان بیسواد» روزگاری عاطل و ناشاد داشته است.

وقتی که ارتش در بردا<sup>۵</sup> استقرار داشت، در ۱۰ نوامبر ۱۶۱۸ با ایساک بکمان<sup>۶</sup> ملاقات کرد. مقدر این بود که بکمان مسیر زندگی دکارت را تغییر دهد. آنها وقتی داشتند یک مسئله ریاضی را روی تابلوی اعلانی می‌خواندند اتفاقاً با یکدیگر آشنا شدند. دکارت از

1. *Treatise on Man*

2. S. Gaukroger, 1995.

3. Poitiers

4. S. Gaukroger, 1995, p. 65.

5. Breda

6. Isaac Beeckman

## قواعد یک روش

دکارت در شب سرد ۱۰ نوامبر ۱۶۱۹، در نزدیکی اولم در باواریا، سه رؤیا دید. این رؤیاها ظاهراً رسالت بعدی او را آشکار و الهام کردند. او برای فرار از سرما خود را در زیر کرسی کوچکی که اتاق را گرم می‌کرد، چپانده بود. در طول روز عمیقاً در افکار خود غوطه خورده و تدریجاً به باورهای خود شک کرده بود. تفکر سخت و شدید به او این الهام را داده بود که وحدت علوم، وحدت کلیه شناخت‌ها، امکان‌پذیر است. احساس می‌کرد علم جدیدی در دسترس او قرار دارد که می‌توان آن را جانشین آشفستگی‌های جاری کرد.

همان شب سه رؤیای به‌هم‌پیوسته دید که به نظر او الهامی خدایی برای نشان دادن رسالت او بود. اوّل خود را حیران در میان گردبادی دید که ظاهراً بر هیچ‌کس دیگری اثر نمی‌گذاشت. بیدار شد، دعا خواند و تقریباً دو ساعت در باب خیر و شر تأمل کرد و دوباره خوابید. صدای تیزی بار دیگر او را از خواب پراند، و خود را در میان اتاقی پر از جرقه دید. به نظرش رسید که قبلاً هم چنین چیزی در مواردی دیگر برای او رخ داده است؛ چند بار پلک زد، دوباره به

خواب رفت. رؤیای سوم پیچیده‌تر بود و شامل جملاتی از چند کتاب می‌شد: «پس به کدام راه خواهی رفت؟»<sup>۱</sup> و بیگانه‌ای که ابیاتی برایش خواند که با این بیت شروع می‌شد: «هست و نیست»<sup>۲</sup> یکی از این کتاب‌ها یک‌جور دائرةالمعارف بود، که به نظر دکارت همان مجموعه به‌هم‌پیوسته علوم آمد. «پس به کدام راه خواهی رفت؟» پند یک حکیم خردمند یا یک پند اخلاقی دینی بود، و شعر «هست و نیست»، همان آری یا نه فیثاغورس و نماینده صدق و خطا بود. دکارت این رؤیاها را چنین تعبیر کرد که وظیفه مادام‌العمر او عبارت خواهد بود از وحدت‌بخشیدن به کلیه علوم و معارف طبق اصول هندسی.

این رؤیاها به ما کمک می‌کنند تا انگیزه‌های تفلسف دکارت را درک کنیم. رؤیای او یافتن روشی برای تبیین کلیه پدیده‌های طبیعی در چارچوب چند اصل بنیادی است. منتها، دکارت معتقد بود که این رؤیای علمی را خدا به او الهام کرده است. از دیدگاه او، محتوای این رؤیا ممکن نیست با منشأ آن در تعارض باشد، و بنابراین کار آتی او در علم می‌بایست با آموزه‌های بنیادی کلیسا سازگار باشد. به شکرانه این الهام بود که دکارت، احتمالاً در سال ۱۶۲۴، به زیارت مرقد باکره لورئو<sup>۳</sup> رفت.

دکارت پس از این تجربه در جست‌وجوی روشی برآمد که بتواند رموز عالم را کشف و وحدت علوم را آشکار کند. اما کار اولیه او پراکنده و موردی بود و بیشتر به ریاضیات مربوط می‌شد. در مه ۱۶۲۲ دکارت املاک گوناگونی را که پدر به او داده بود فروخت. حالا دیگر آزاد بود که مطابق میلش رفتار کند، کما اینکه چهار سال بعدی

1. Quod vitae sectabor iter?

2. Est et non

3. Virgin of Loretto

را به سیر و سفر گذراند، و سرانجام در ۱۶۲۶ در پاریس رحل اقامت افکند. دکارت، در قسمتی از *گفتار*، که به نقل این تجربه‌ها می‌پردازد، می‌نویسد که برای تکمیل روش خود مجبور است نخست یقینیات فلسفه را کشف کند، و انجام این امر نیازمند تدارکات و پختگی بیشتر است.

تدارکات مذکور تا پاییز سال ۱۶۲۸ طول کشید، یعنی تا هنگامی که از او دعوت شد خطاباً جواب خطابۀ شاندوای شیمی‌دان را در پاریس ایراد کند. از خطابۀ شاندو، که در نقد فلسفۀ مدرسی بود، استقبال شایانی شد، اما از خطابۀ جواب دکارت حتی از آن هم بیشتر استقبال شد. بحث دکارت این بود که فلسفه برای نیل به یقین نیازمند روشی جدید است. کاردینال پیر پرول<sup>۲</sup>، که سخت تحت تأثیر قرار گرفته بود، دکارت را قانع کرد که زندگی اجتماعی در پاریس را رها و خود را وقف کار کردن روی این روش جدید کند.

عنوان نخستین کتاب او *قواعدی برای هدایت ذهن* بود، که دکارت نگارش آن را در ۱۶۲۰ آغاز کرده بود. در فاصلۀ سال‌های ۱۶۲۷-۱۶۲۹ نیز روی این کتاب کار کرد، اما سرانجام آن را کنار گذاشت، زیرا علایق او از ریاضیات و روش‌شناسی به سمت فیزیک در حال چرخش بود. در سپتامبر ۱۶۲۹ دکارت به هلند نقل مکان کرد تا فارغ‌بال این کار را دنبال کند. کمی بعد، نوشتن شاهکار خود، جهان را آغاز کرد که تبیینی واحد و یکسان از کلیۀ پدیده‌های طبیعی است، اما آن را به چاپ نسپرد. نخستین اثر منتشرشده او *گفتار درباره روش* بود (۱۶۳۷). این کتاب اساساً شامل سه مقاله و یک مقدمۀ طولانی درباره روش است. این سه مقاله، که حاوی مطالبی هستند از

1. Chandoux  
2. Pierre Bérulle